

شباستک

شباستک - ای پیک پاک سیده  
تو ای افر روغن صبح گاه  
برون آیی از آن پوده لاجوردی  
که جانم به لب آمد از این سیاهی  
در دلم بر میان

دلم

شباستک - مرغ سحر خوان  
تو فراد خاوش آشفته را  
بر آرز دل خود به آنگ دیگر  
به آن نغمه دنی که گلگون شد از خون  
بزن رنگ دیگر

شباستک - رب ام بی آنهاست  
دشمن در فانوس بر کف

به برود در بی کاروان ؟  
که پیدا کند عشق گلگسته را

شباستک - بسوز ، نیم نواخوان  
به زلفای فی زار در میزند فی و  
صدائی ، نوحه آور آید از آشنای  
دگر بار ، دیدار ما کنی بود کن ؟  
گل قاصد خوش خبر کو ؟

کنور کجا رفت ؟  
چه شد زلف ستانه کاکلی ؟

چه بین آستان ؟ به باد قنارفت !

شباستک - چرخ سوگام روشن  
بر افروز رخسار و سر کن توانی  
که با نغمه و نور تو ، زنده ام من

x x x

لندن آبراه ۱۳۵۶

۱۳۵۶

